

بررسی نقش خشونت بر میزان طلاق در میان زنان

علی سیف زاده^{۱*} و علی قنبری برزیان^۲

چکیده

طلاق مهم‌ترین پدیده حیات انسانی است که دارای ابعادی به تعداد تمامی جوانب و اضلاع جامعه انسانی است نخست این که پدیده ای روانی است. دوم پدیده ای اقتصادی است و سوم عاملی تأثیرگذار بر تمامی جوانب جمعیتی به لحاظ کمیت و کیفیت می باشد. در این بررسی از نظریه های گوناگونی مانند، نظریه طلاق و قشر بندی اجتماعی، یادگیری اجتماعی، حساسیت، خویش یافتگی، کارکردگرایی و ... بهره گرفته شده است. هدف اصلی پژوهش، نقش خشونت بر میزان طلاق در میان زنان ازدواج کرده ۲۰-۲۵ سال شهر قم می باشد. در این پژوهش از روش پیمایشی و از ابزار پرسشنامه بهره گرفته شده است. جامعه آماری این بررسی کلیه زنانی که مورد خشونت همسران خود طلاق گرفته و یا با تشکیل پرونده در دادگاه خانواده شهر قم که قصد جدایی و متارکه دارند. از روش نمونه گیری تصادفی طبقه ای استفاده شده و حجم نمونه ۴۴۴ نفر می باشد. برای سنجش از دو نوع اعتبار محتوا و اعتبار سازه و برای محاسبه پایایی از آزمون آلفای کرونباخ استفاده و نتایج پژوهش نیز با استفاده از نرم افزار آماری SPSS در دو سطح توصیفی و تحلیلی استخراج شده است. یافته های پژوهش نشان می دهد که: (۱) خشونت خانگی در ابعاد گوناگون آن، یکی از مهم‌ترین فاکتورهای افزایش طلاق در سطح جامعه و از جمله شهر قم می باشد گو این که دارای ابعادی دو سویه هم چون کاهش اعتماد به نفس زنان، رواج ترس و نگرانی دایمی بین آن‌ها و رویارویی با مشکلات، افزایش میزان انحرافات در شهر و آمار کودکان طلاق و ... می باشد. (۲) بین تربیت جوان و طلاق، بین مشورت با والدین در هنگام ازدواج اقدام به جدایی رابطه معناداری وجود دارد. (۳) در حالی که بین قبح اجتماعی و طبقه اجتماعی و اقدام به جدایی رابطه ای وجود ندارد.

واژه های کلیدی: خشونت، طلاق، اعتماد به نفس، قبح اجتماعی و ضعف اعتقادی.

۱- کارشناسی ارشد جمعیت شناسی دانشگاه علامه طباطبائی، پژوهشگر و مدرس دانشگاه پیام نور واحد محلات

۲- استادیار و عضو هیئت علمی جهاد دانشگاهی. qanbari20@yahoo.com

*- نویسنده مسئول مقاله: seyfzadehali@yahoo.com

پیشگفتار

خانواده نهادی است که شدت، عمق، گستردگی روابط و تعاملات در آن از هر جای دیگری بهتر است. همه مردم خانواده را نهادی پر از صمیمیت، دوستی و امن که آسایش اعضا را تأمین می‌کند، تصور می‌کنند. نهادی که ما را قادر می‌سازد از ناملایمات زندگی بگریزیم. خانواده مرکب از گروهی از افراد است که از راه خون یا فرزند خواندگی به یکدیگر مربوط و منصوب بوده و برای مدتی طولانی و نامشخص با هم زندگی می‌کنند (Criminal and Criminology Research, Institute of Tehran University, 2001). در بین تمامی نهادها، سازمان‌های اجتماعی، خانواده نقشی مهم و به سزا دارد. تمامی آنان که در باب سازمان جامعه اندیشیده‌اند، همه مصلحین، حتی رویاگرایان و آنان که به ناکجا آباد روی گردانده، بر خانواده و اهمیت حیاتی آنان برای جامعه تأکید ورزیده‌اند به درستی هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند ادعای سلامت کند، چنانچه از خانواده‌های سالم برخوردار نباشد. باز بی‌هیچ شبهه، هیچ یک از آسیب‌های اجتماعی نیست که فارغ از تأثیر خانواده پدید آمده باشد (SaroKhani, 2000). نهاد خانواده زمانی می‌تواند کارکرد خودش را به درستی انجام دهد که دچار نابسامانی و آشفتگی نباشد و خشونت از عواملی است که سلامت و امنیت خانواده را تهدید می‌کند. خشونت خانگی، یا خشونت علیه زنان و خانواده از شایع‌ترین شکل خشونت علیه آنان است. نتایج بررسی‌ها حاکی از آن است که احتمال ضرب و جرح، تجاوز و قتل زنان توسط همسرانشان بیش از هر کس دیگری است (Rafie far, parsi Nia, 2001).

خانه غالباً به عنوان پناهگاه امنیت و خوشبختی تصور می‌شود، اما خشونت خانگی بخشی از تجربه بسیاری از زنان است، خشونت خانگی بلای اجتماعی جدیدی نیست. در سده‌های میانه و اوایل صنعتی شدن خشونت نسبت به زنان یک جنبه متداول ازدواج بود.

خشونت علیه زنان در خانه گاهی جزئی تصور می‌شود، اما شواهد و مدارک از پناهگاه‌های زنان مضروب شده خلاف آن را نشان می‌دهد (Giddens, 1995). خشونت علیه زنان به هیچ وجه خاص جوامع عقب افتاده یا جوامع مسلمان نیست در پیشرفته‌ترین کشورهای جهان، زنان و کودکان از تبعات و عوارض ناشی از خشونت، به خصوص در زندگی خانوادگی رنج می‌برند و آزارهای جسمی و جنسی و روانی نه تنها تندرستی، سلامت عقل و تعادل عاطفی و روانی آن‌ها را به خطر می‌اندازد بلکه جامعه را نیز متضرر می‌سازد (kar, 2000). خشونت خانوادگی پدیده جدیدی نیست، اما توجه به آن به عنوان یک مسئله اجتماعی جدید است در کشورهای غربی از حدود ۳۰ سال پیش و در ایران از چند سال پیش نگاه افراد متخصص به این پدیده جلب شده است.

آن چیزی که اهمیت خشونت خانگی را علیه زنان مشخص می کند، وجود رفتار خشونت آمیز در میان افرادی است که طبق باور عمومی (ادراک عامه) به یکدیگر علاقه دارند و روابط میان آن‌ها بر پایه محبت و صمیمیت شکل گرفته است (Azazy, 2001).

بدرفتاری و شکنجه های بدنی به زنان تأثیر می گذارد و به تحقیر و خار کردن زنان در نهایت، به عجز و ناتوانی در تصمیم گیری منتهی می شود و توانمندی را از زن ساقط می کند، در نتیجه زنان قربانی، نه تنها توانایی اداره سرپرستی فرزندان و خانه و خانواده خود را ندارند بلکه از مشارکت و ابراز عقیده در تصمیم گیری های سرنوشت ساز اجتماعی نیز محروم می ماند (Criminal and Criminology Research Institute of Tehran University, 2001).

پدیده خشونت و پرخاشگری منحصر به طبقه یا قشر خاصی نیست بلکه در همه طبقات، قشرها و پایگاههای اجتماعی دیده می شود. در طبقات بالا، متوسط و پایین اجتماعی، میان افراد باسواد و کم سواد و بی سواد و در میان خانواده های دچار بحران و خانواده هایی که به ظاهر شرایط مطلوب و مناسبی دارند، دیده می شوند که باید به این نکته نیز توجه داشت که بسیاری از این خشونت‌های خانگی منجر به طلاق می شود که خود نیز معضلی اجتماعی است.

طلاق را از مهم‌ترین پدیده های حیاتی انسان تلقی می کنند این پدیده دارای اضلای به تعداد تمامی جوانب و اضلاع جامعه انسانی است نخست این که پدیده روانی است چرا که بر تعادل روانی نه تنها انسانی بلکه فرزندان، بستگان، دوستان و حتی سایر اعضای جامعه اثر می گذارد.

دوم پدیده ای اقتصادی است که به گسست خانواده به عنوان یک واحد اقتصادی می انجامد و سوم آن که طلاق پدیده ای موثر بر تمامی جوانب جمعیتی از لحاظ کمیت و کیفیت می باشد. طلاق آنجا رخ می دهد و تعدد می پذیرد که روابط انسانی دچار بحران شده باشد. این که در شهر نسبتاً کوچکی چون قم آمار طلاق و دادخواست برای طلاق قابل توجه می باشد نتیجه همان بحران روابط است وقتی زنان از حداقل امنیت جانی و روانی در سطح خانواده برخوردار باشد برای حفظ بقای خود مجبور به مراجعه به دادگاه ها و ارائه دادخواست طلاق می باشند. اعمال خشونت در انواع گوناگون آن از جانب مردان، زنان قمی را همچون دیگر زنان در مقام دفاع از خود قرار می دهد. امروزه به واسطه پژوهش های متعدد ثابت شده که پدیده مهم طلاق همچون دیگر پدیده های اجتماعی از چند عامل نشأت می گیرد (SaroKhani, 1997)، اما مجموع عوامل از لحاظ شدت و ضعف در درجه اهمیت و میزان اثر گذاری بر این پدیده متفاوت می باشد. بر خلاف نظر بسیاری از صاحب نظران که باور خود را بر اساس رواج طلاق ناشی از خشونت خانگی در مناطق پایین و حاشیه نشین و ناشی از فشار فقر و بیکاری و اعتیاد ... استوار کرده اند به نظر می رسد که این پدیده در مناطق بالا و مرفه بیش تر نمود دارد. افراد طبقات پایین به دلیل تقدیر گرایی و تن سپاری به

شرایط موجود و اعتقاد راسخ به ضرب المثل های معروف (رفتن با لباسهای سفید و برگشتن با کفن) در برابر خشونت های خانگی کم تر از خود واکنش نشان می دهند.

در حالی که بر اساس اصل قاعده های کنش ها و واکنش ها وقتی عملی بدون واکنش و تحریک و تشویق رخ دهد بعد از گذشت مدتی یابه مرحله سرکوبی می رسد و از بین می رود و یا در همان مرحله و بدون گرایش به تغییر باقی می ماند. مثلاً وقتی زنی از طبقات پایین در جمع مورد تحقیر و توهین قرار می گیرد در صورت مقابله به مثل، با واکنش شدیدتر همسر خود که همانا خشونت فیزیکی است مواجه می شود در غیر این صورت نوع اعمال خشونت به همان تحقیر خاتمه می یابد، اما زنان طبقات مرفه تحصیل کرده و برخوردار از منزلت اجتماعی بالا به دلیل آمادگی کامل نسبت به حقوق خود کم تر در برابر خشونت خاموش می ماند و به انواع واکنش ها و از جمله تهدید و یا اقدام به طلاق متوسل می شوند. بحث خشونت خانگی در ابعاد گوناگون آن بویژه فیزیکی و جنسی به عنوان یکی از مهم ترین فاکتورهای افزایش سطح طلاق در سطوح جامعه و از جمله قم مطرح کرده است. خشونت و طلاق دارای رابطه دو سویه است که هر دو دارای تأثیراتی چون کاهش اعتماد به نفس زنان، رواج ترس و نگرانی دائمی در بین آنها در مقابله و رویارویی با مشکلات، افزایش میزان انحرافات در شهر، آمار کودکان طلاق، آسیب های ناشی از عدم نظارت تربیتی صحیح از جانب والدین به واسطه قرار داشتن در بحران رفتاری نسبت به فرزندان خود، درگیری محاکم قضایی و دادگاه های خانواده و دادگستری و پزشکی قانونی در نتیجه شکایت و دادخواهی زنان، اطلاعات و رسیدگی به پرونده های تشکیل شده در محاکم قضایی که خود نیز آسیب های جدی دیگران را به همراه دارد و ... گوشه ای از پیامدهای منفی طلاق ناشی از خشونت مردان بر علیه زنان می باشد (sotodeh, 2001)، اما بر اساس آمار بدست آمده میزان طلاق در استان قم متأثر از عوامل گوناگونی رو به افزایش است به گونه ای که در شش ماهه نخست سال ۱۳۸۶، ۱۳۰۰ مورد آن گزارش شده که به میزان مشابه سال قبل ۵۹٫۵٪ یعنی ۶٪ افزایش نشان می دهد. بین سال های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۵، ۱۲۷۶۹ مورد طلاق ثبت شده که نکته قابل آن در این است که هر چند به گونه مستقیم به فاکتورهای موثر به آن اشاره ای شده یا در طی یک مطالعه مقدماتی مشخص شده است بیش تر زنان حاضر در دادگاهها و متقاضی طلاق از یکی از جنبه های خشونت (فیزیکی، اقتصادی، روانی، اجتماعی، کلامی، جنسی و ...) در رنج هستند. لازم به یادآوری است که توجه به میزان آمار هر سال، بین ۸۵ - ۷۹ نسبت به مشابه سال های گذشته هم در نقاط شهری و هم در نقاط روستایی افزایش قابل توجهی را نشان می دهد به گونه ای که در سال ۷۹ از ۱۴۹۰ مورد طلاق در سطح استان ۴۹ مورد در روستا و ۱۴۴۱ مورد در شهر بوده است در حالی که این رقم برای سال ۱۳۸۵ به ۲۱۸۷ مورد بالغ گردیده که ۴۹۵ مورد آن برای روستا و ۱۶۹۲ مورد، آن

برای نقاط شهری گزارش شده است (Registration Organization, 2007) که به طور میانگین روزانه ۷ زوج به زندگی مشترک خود خاتمه می دهند.

بر اساس پژوهش های موسسه علوم جزایی و جرم شناسی دانشگاه تهران با توجه به روند رشد خشونت در خانواده و تسری آن به تمام جنبه های زندگی اجتماعی و با توجه به این که پزشکان قانونی همه روزه با تعداد زیادی از زنان مصدوم شده رو به رو هستند و حتی در مواردی با اجساد آنان در تالار تشریح رو به رو می شوند و همچنین، با در نظر گرفتن نقش محوری زنان در کلیه ابعاد زندگی، بررسی این پدیده و علل آن بمنظور اتخاذ سیاست مبتنی بر پیشگیری خشونت نسبت به زنان و کاهش آن به نظر اجتناب ناپذیر می باشد. تأثیر خشونت تنها به فرد قربانی محدود نمی گردد به افراد دیگر، سازمان ها، نهادها، و در نهایت کل جامعه تأثیر می گذارد و تأثیر اعمال خشونت آمیز بر یک فرد به گونه شعاعی در جامعه پخش می گردد و افراد دیگر را نیز در بر می گیرد و پدیده ای به نام (گردش خشونت) به وجود می آورد که خشونت را در جامعه همیشگی می کند اعمال خشونت خانگی باعث تعداد زیادی از مرگ و میرها در خانواده ها شده است. به خصوص عده زیادی از نوزادان به دست والدین خود کشته شده اند. بر اساس گزارش بهزیستی کشور (۱۳۸۱) ۷۰٪ کودکان آزاری ها به وسیله والدین و بعضاً بدست نامادری، ۶۶٪ به وسیله مردان و ۲۵٪ مربوط به خانواده های طلاق می باشد. این پژوهش دامنه شناخت را نسبت به میزان اثرگذاری خشونت بر طلاق افزایش داده و راه را برای پژوهش های آتی با دقت و ظرافت بیشتری هموار می کند. لذا، انجام پژوهش حاضر با اهدافی که در پیش دارد با توجه به محدودیت و مشکلات پژوهش ضرورت می یابد.

پیشینه پژوهش

اعتمادی (Etemadi, 2001) در پژوهشی با عنوان «بررسی علل ناسازگاری زوجین مراجعه کننده به مراکز مشاوره» به مطالعه عوامل ناسازگاری زوجین مراجعه کننده به مراکز مشاوره شهر اصفهان پرداخته است. حجم نمونه ۱۰۰ نفر (۵۰ زوج) که به صورت تصادفی انتخاب شده اند. مهم ترین فاکتور ناسازگاری عدم اطمینان زوجین به یکدیگر و کم اهمیت ترین فاکتور با درصد پایین، اشتغال زنان بوده است. مهم ترین عوامل فردی موثر بر ناسازگاری از نظر هر دو جنس، خودخواهی همسر و نداشتن شغل مناسب و به بیان دیگر، عدم تامین مالی زن، ازدواج اجباری و عدم علاقه به همسر بوده است. در ادامه بررسی مشخص شد که بین جنسیت در ناسازگاری با همسر تفاوت معناداری وجود ندارد هر دو جنس به یک اندازه ممکن است در شرایط پیرامون به ناسازگاری با همسر خود متمایل شوند.

رحیمی (Rahimi, 2000) نیز به بررسی علل طلاق در شهرستان های گناباد، نیشابور، سبزوار، تربت حیدریه و بردسکن پرداخته است. بر اساس یافته های این پژوهش، عدم توافق اختلافی بین زوجین، اختلاف های سنی و سوء اخلاق در رفتار زوجین و اعتیاد و بیکاری و مشکلات اقتصادی از مهم ترین فاکتورهای موثر بر طلاق تعیین شده است.

زهره جلیلیان (Jalilian, 1996) عوامل اجتماعی موثر بر درخواست طلاق در شهر تهران را مورد بررسی قرار داده است. هدف اصلی این پژوهش بررسی عوامل موثر بر درخواست جدایی زوجین و پنداشت از سود و زیان زندگی زناشویی و درخواست طلاق (آزمون فرضیابی در رابطه با نظریه مبادله) بوده و نتایج آن نشان می دهد وجود شبکه ای از علت های به هم پیوسته در طلاق که بافت خاصی را به آن بخشیده است. و توجه خاص این بررسی، نا برابری هزینه و پاداش برای زوجین که احساس نابرابری را در مبادله (پیوند زناشویی) به همراه داشته و در نهایت، به گسست روابط متقابل یک زوجین انجامد. در این بررسی فرض بر این بود که هر یک از افراد درگیر این رابطه مبادله ای در برابر آن چه که هزینه می کنند برای هنجارهای مورد قبول انتظار دریافت پاداشی متعادل از جانب دیگری است که هرگاه این تعادل به گونه ای خدشه دار شود. فرد بر اساس نظریه مبادله به رفتار پرخاشگرانه متمایل می شود. بنابراین، پنداشت فرد از سود و زیان در زندگی زناشویی دارای اهمیت است. تفاوت باورها به میزانی که شناخت نسبت به همه پیش از ازدواج ها پایین بودن میزان تصور از مشکلات پس از طلاق، تفکر مثبت خانواده نسبت به طلاق، برآورده شدن انتظارات از نقش همسری و ... در بر هم زدن تعادل و عدم برابری هزینه و پاداش مبادله بر نظر فرد تأثیر گذاشته و تمایل به درخواست طلاق را در فرد تقویت می کند. به گونه ای که هرگاه فرد در مرحله ارزیابی زندگی زناشویی خویش قرار گیرد خود را در مبادله متضرر احساس نماید و پاداش های مورد انتظار خویش را دریافت نکند و هزینه های وی را در ادامه زندگی فرا رویش بالا برد. در نهایت، به تقاضای طلاق می انجامد.

نورالله پاشا زانوسی (Pasha Zanvsi, 1994) پژوهشی با عنوان علل و انگیزه طلاق در بین زوجین در شهرستان نوشهر، با راهنمایی مصطفی ازکیا به انجام داده است. در این بررسی از دو روش اسنادی و پیش بینی به منظور سنجش عادات و آگاهی ذهنی و قابلیت انعطاف پذیری و الگوهای عرفی و توانایی ارتباط با معنی رفتار دیگران، استفاده شده است. بر اساس نتایج این پژوهش بین متغیرهای نوع شغل، اختلاف سنی زوجین، مشکلات مادی و انحرافات جنسی و طلاق رابطه وجود دارد. این عوامل از ویژگی های مشترک در زنان و مردان مطلقه است، اما باید موجب ناسازگاری کنش های متقابل بین زوجین شود در غیر این صورت طلاق به وقوع نمی پذیرد.

محمود فرهید (Farhid, 2002) طلاق و عوامل موثر بر آن در شهر تهران بین سال های ۱۳۱۸ تا ۴۸ را با راهنمایی مهدی امانی به انجام شده است. هدف اصلی پژوهش شناخت علل و عوامل موثر در گسیختگی خانوادگی در شهر تهران، نسبت طلاق به ازدواج در سال ۱۳۱۸ تا ۲۷، ۴۳/۲۵٪ می باشد، یعنی در ازای هر ۱۰۰ مورد ازدواج تقریباً ۴۴ مورد طلاق گزارش شده از سال ۳۸ تا ۴۷ این نسبت به ۳۱/۷۸٪ تغییر یافته است. در سال ۱۳۴۶ از کل زنان مطلقه ۱۱/۲٪ در گروه سنی ۱۸-۱۶ سال ۷۵/۵٪ در گروه سنی ۱۹ تا ۳۵ سال بوده اند. یافته ها حاکی از آن است که اثر طلاق ها در دوره مورد بررسی مربوط به زودرسی ازدواج، اختلاف سن زوجین، شغل طرفین، مذهب، مسائل مادی و اقتصادی تحت عناوین عدم توافق اخلاقی و ترک خانواده و فساد اخلاق با شوهر و ... می باشد.

صیاد گلشن (Gulshan, 1993) پژوهش، طلاق و عوامل اجتماعی و جمعیت شناختی موثر آن در سال های ۶۷-۱۳۶۴ در شهرستان خوی با هدف شناسایی ابعاد طلاق و نوسان های آن بر حسب متغیرهای اجتماعی و جمعیت شناختی انجام داده است. نتایج نشان می دهند که متغیرهایی چون شهرنشینی، وجود بیکاری در جامعه که به عنوان شاخص هایی از ساخت اجتماعی نشأت می گیرند مورد بررسی قرار گرفت. مشخص شد یکی از عوامل مهم در نوع ناسازگاری خانواده و عدم شناخت و آگاهی زوجین نسبت به یکدیگر می باشد. وجود رابطه بین اختلاف سن زوجین و طلاق اثبات گردید هم چنین، بین شغل همسر و توانایی تأمین خانواده و طلاق رابطه وجود دارد. بدین معنی که در بین بیکارانی که فاقد درآمد جهت تهیه معاش خانواده خود هستند، میزان طلاق بالاست. هم چنین، بین سن ازدواج و طلاق رابطه معکوسی وجود دارد بدین صورت وقتی سن ازدواج پایین باشد (برای مردان کمتر از ۲۳ سال و برای زنان کمتر از ۱۸ سال)، گرایش به طلاق بین آن ها بیش تر می شود.

عباس رحمان پناه (Rahman Panah, 1995) کارشناس ارشد علوم انضامی در پایان نامه خود با عنوان تاریخچه طلاق و بررسی آن در ایران در ضمن مرور تاریخچه طلاق در ایران باستان، مذاهب گوناگون و بررسی مسئله خانواده از دیدگاه اسلام و طلاق در نظام حقوقی اسلام در فصلی مجزا به بررسی علل طلاق در بین زوجین شهر تهران پرداخته است. در آن اختلاف سنی، عدم وجود فرزند، عدم شناخت طرفین از یکدیگر، مرد سالاری و رویا پروری را از جمله عوامل بروز طلاق ذکر و مسئله روابط جنسی و پرخاشگری را در تشدید گرایش به طلاق بسیار مهم ارزیابی کرد.

زهره باقریان نژاد اصفهانی (Bagheriannejad Esfahani, 2001) در پایان نامه کارشناسی ارشد خود به مقایسه ابعاد نارضایتی زناشویی زنان و مردان متقاضی طلاق شهر اصفهان، به راهنمایی باقر

شنایی پرداخته است. هدف اصلی پژوهش مطالعه و مقایسه ابعاد ناراضیاتی زناشویی مردان و زنان متقاضی طلاق در شهر اصفهان می باشد. نتیجه این که بین ناراضیاتی زناشویی زنان و مردان متقاضی طلاق تفاوت معنا داری وجود ندارد. تفاوت در ابعاد مسایل شخصیتی، خانواده، دوستان و نقش های مساوات طلبی معنا دار بوده است در سایر ابعاد از جمله مدیریت مالی و نوع فعالیت ها در اوقات فراغت، فرزندان و فرزند پروری - نقش مساوات طلبی تفاوت معنی داری وجود ندارد.

مه پویان (mahpoyan, 1975) در پژوهش خود با عنوان بررسی عوامل اجتماعی در افزایش طلاق در تهران به مطالعه عوامل اجتماعی زمینه ساز طلاق پرداخته است. متغیرهای مهم این بررسی سن پایین ازدواج، اختلاف سنی زوجین، بی فرزندی یا کم فرزندی، اختلاف سطح تحصیلات مشاغل پایین و یا کاذب مرد، فعالیت های اقتصادی زن و عدم توافق اخلاقی است. عدم توافق اخلاقی، بی فرزندی یا کم فرزندی رابطه معناداری با طلاق بوده است.

حسن بنی اسدی (BaniAssadi, 1996) عوامل موثر اجتماعی و فردی و شخصیتی در زوج های سازگار و زوج های ناسازگار در شهر کرمان را مورد مطالعه قرار داده است. عوامل انگیزه های ازدواج، پایبندی به باورهای مذهبی، امور مالی، رابطه جنسی، اوقات فراغت نوع ارتباط روانی، ترس و افسردگی، تصورات پارانوئیدی، حساسیت بین فردی، وسواس فکری، عملی و اضطراب و دشمنی مورد بررسی قرار گرفتند. زوج های سازگار با زوج های ناسازگار در انگیزه های بافتی شریک و همدم، ارضا نیاز جنسی، تداوم نسل، یافتن آرامش و سکون، حفظ دین و انجام وظیفه با یکدیگر تفاوت دارند. همچنین، زوج های سازگار با زوج های ناسازگار در امور مالی و رابطه جنسی و اوقات فراغت و نوع ارتباط روانی و وسواس فکری و عملی، اضطراب و دشمنی با یکدیگر تفاوت داشتند.

صازاده (Sazadeh, 1993) به بررسی ویژگی های شخصیتی در رابطه با عوامل تنیدگی زای زناشویی زوج های در حال طلاق در زوج های ناسازگار پرداخته است. هدف این بررسی مشخص کردن ویژگی های شخصیتی و میزان تنیدگی زای زناشویی و مقایسه آن گروه زوج های در حال طلاق و سازگار ساکن در شیراز است. در این مقایسه ها تفاوت عوامل شخصیت میزان عوامل تنیدگی زای زناشویی در دو گروه بین زن های دو گروه، بین مرد های دو گروه، بین زن ها و مرد های هر دو گروه به طور مجزا و همچنین همبستگی نفرات، عوامل شخصیتی زنان و مردان سازگار و همچنین، زنان و مردان ناسازگار مورد نظر قرار گرفته است. تفاوت قابل ملاحظه ای در میزان عوامل تنیدگی زای زناشویی بین دو گروه وجود داشته چرا که گروه در حال طلاق نمره بیش تری در این متغیر داشته افزون بر این زن های در حال طلاق بیش از مرد هایشان در معرض عوامل تنیدگی زای زناشویی بین دو گروه قرار داشته اند. در محاسبه همبستگی نمره ها، عوامل شخصیت و تنیدگی زای زناشویی غیر روابط قابل ملاحظه ای مشخص گردید که بر اساس وظیفه

اثر مثبت، همانندی بیش‌تر، همانندی ویژگی‌های شخصیتی مردان و زنان در سازگاری زناشویی در مقابل فریضه اثر مثبت مکمل‌گرایی مردم وجود تفاوت‌های بارز در ویژگی‌های زوجین تأیید شد که در پژوهش‌های گذشته نیز تصریح شده بود.

در مطالعه‌ی کالمیجن (Kalmijn & Others, 2004) طرفداری زنان از هنجارهای رهایی و برابری طلبی به طور قابل ملاحظه‌ای میزان طلاق را افزایش می‌دهد. پورتمن و کالمیجن (Poortman and Kalmijn, 2002) در مطالعه خود به این نتیجه رسیدند که افراد مذهبی که رفتارهایشان را باورهای آن‌ها تنظیم می‌کند، کم‌تر طلاق می‌گیرند و میزان طلاق در آن‌ها کم است. افراد مذهبی‌تر تحت شرایط خاصی، دست به طلاق می‌زنند و همکارانش در ارتباط با طلاق، نقش زمینه‌های فرهنگی و اقتصادی برجسته نشان داده شده است.

تورنتون و آگزین (Thornton & Axinn, 1992) نیز بر این باورند که در جوامع صنعتی، پدیده زوج‌زیستی (زندگی مشترک پیش از ازدواج) نقش تعیین‌کننده‌ای در تشدید روند صعودی میزان طلاق ایفا می‌کند. زوج‌زیستی بویژه در بین کسانی بیش‌تر متداول است که پیش‌تر یک ازدواج ناموفق یا طلاق را تجربه کرده‌اند و اساساً به طلاق به عنوان یک راه‌حل برای مشکلات زناشویی باور قوی دارند؛ در حالی که آنان که چنین نگرش و تجربه‌ای را پیش از ازدواج ندارند، کم‌تر در معرض واقعه طلاق هستند. بنابراین، با توجه به روند صعودی زوج‌زیستی در جوامع صنعتی، می‌توان پیش‌بینی کرد که این جوامع شاهد افزایش چشمگیرتر طلاق نیز خواهند بود.

یک مطالعه سالانه در ایالات متحده دلایل مهم در سال ۲۰۰۴ به شرح زیر طبقه بندی کرده است. الف- فشارهای خانوادگی ۱۸٪، ب- خشونت‌های جسمی و روحی ۱۷٪، ج- نارضایتی از زندگی زناشویی ۱۳٪، د- اعتیاد - الکلیسم و قمار ۶٪، ه- بیکاری همسر ۶٪، و- مسائل زناشویی (اختلال در روابط جنسی ۲۷٪) و ۱۳٪ دیگر به مجموع عوامل غیر از موارد بر شمرده شده را در بر می‌گیرد. در ادامه این پژوهش در سال ۲۰۰۵ پژوهش دیگری در ایالات متحده بر روی طلاق و عوامل آن انجام پذیرفت. در پی آن مشخص شد در هر ۷/۵ در هزار ۳/۶ آن به طلاق منجر می‌شود که این رقم نسبت به سال ۱۹۶۰ افزایش قابل توجهی را نشان می‌دهد. (www/healthy women .org/health)

در یک مطالعه حمله زنان به وسیله همسرانشان از ۲ تا ۴ میلیون نفر برای هر سال برآورد شده است. پلیس ایالات ایلی نویز^۱ تعداد ۱۱۴۳۷۳ مورد خشونت را در سال ۲۰۰۰ گزارش کرده که

۲۴٪ مجموع این خشونت‌ها به طلاق منجر شده است و ۷۶٪ از زنان در مقابل توهین و بی حرمتی و حتی تهاجم مردان واکنش جدی از خود نشان نداده اند. (www. Iran dous).
 آمانو و راجرز (Amato & Ragers, 1997) در پژوهشی با عنوان مطالعه طولی در مورد مشکلات زناشویی و طلاق حاصل از آن به روش پانلی انجام دادند. مطالعات آن‌ها نشان داد که مشکلات نکاحی مثل خیانت جنسی، حسادت، ولخرجی در پول، بد اخلاقی، عدم ارتباط و عصبیت میزان طلاق را افزایش می دهد.

چهار چوب نظری

طلاق قراردادی است که به زن و مرد امکان می دهد تا تحت شرایطی پیوند زناشویی خود را گسیخته و از یکدیگر جدا شوند در تعریف دیگری آمده طلاق شیوه نهادی شده اختیاری پایان یک ازدواج است (Sotodeh, 2001). در مورد عوامل موثر بر طلاق نظریه های گوناگونی وجود دارد، در این نوشتار به برخی از این نظریه ها اشاره نموده و مدل‌های تبیینی تاثیر خشونت بر طلاق آورده می شود.

طلاق و قشر بندی اجتماع

هنگامی که سخن از طبقات اجتماعی می شود موضوع فرهنگ به میان می آید و این به آن معنی است که هر طبقه فضای خاص را تشکیل می دهد که در درون آن رفتار انسان‌ها وضع و شکلی خاص می یابد آنگاه که سخن از مشاغل می رود چنین به نظر می رسد که هر وضع شغلی دارای امکانات و ویژگی های خاص خویش است و مجموعه این شرایط نباید بر رفتار خانوادگی انسان‌ها بی تأثیر باشد.

آنگاه که سخن بر سر وضع اقتصادی (درآمد) انسان‌ها است، باید پذیرفت که شرایط سخت معیشت باز بر تعادل روانی انسان‌ها تأثیر می گذارد و در این میان واکنش انسان‌ها در برابر پیوند خانوادگی از آن بی تأثیر نمی ماند.

نظریه حساسیت^۱

برخی بر این باورند که از راه کسب سواد و با افزایش گام به گام میزان آن انسان‌ها حساس تر، ظریف تر و نسبت به مسائل دقیق تر خواهند شد.

¹ - Sensitivity theory

انسان آموزش دیده از انسان خام و طبیعی فاصله می گیرد و به همان نسبت به مسائیل دقیق تر خواهند شد. در شرایط نخست (خام بودن انسانی) در آن انسان ها نسبت به ظرفیت حساس و دقیق نظیر موسیقی دقت کمتری نشان می دهد. یک انسان فرهیخته در برابر یک شعر نغز حالاتی نشان می دهد که از یک انسان نافرهیخته ساخته نیست. او به درون دنیاهای پیچیده احساسات انسانی راه نیافته است. بدین سان به نظر می رسد سواد همانند یک عامل آگاهی بخش عمل می کند که انسان ها را نسبت به مصایب خود و دیگران آگاه می سازد بهتر می توانند سختی های خود را و یا دیگران را درک کنند و از این رو بهتر می توانند همدلی (توان خود را در جایی دیگر نهادن) ^۱ را احراز کنند. این توان بر تمامی روابط انسان با دیگران اثر مثبت می نهد از جمله و مهم تر از همه روابط فرد با همسرش (SaroKhani,1997).

تحلیل جامعه شناختی خشونت و طلاق

نوع ساختار خانواده خشونت را تقویت می کند. چهار عامل در گسترش تجاوز جسمانی موثر است: ۱- صمیمیت (سطح بالای قید و بندهای عاطفی) ۲- فضای شخصی (که کنترل خشونت را کاهش داده یا از بین می برد) ۳- حمایت اجتماعی و فرهنگی برای استفاده از نیروی جسمانی در بیش تر مواقع (مانند بیشتر کودکان) ۴- اجتماعی شدن (اکثریت افراد خشونت را در خانواده خود یاد می گیرند) (SaroKhani,1997).

نظریه های تبیینی^۲

برای تبیین بهتر طلاق ناشی از خشونت خانگی از مدل سازی استفاده می کنیم. زمانی سخن از مدل سازی به میان می آید که چند یا چندین عامل با هم عمل کنند معنی هر عامل ضمن تأثیری که بر جا می گذارد هر یک متأثر از عناصر دیگر است. اصل اساسی قرار گرفتن عناصر در کنش و واکنش یا تعامل است در این صورت هر چند کل مدل ساخته شده یک مجموعه^۳ یا منظومه^۴ به هم پیوسته پیچیده و دارای عناصر کمی و کیفی عینی و ذهنی حال و گذشته به نظر آید، ولی در درون آن می توان مجموعه های فرعی نیز یافت که عنوان زیر مجموعه دارند. بدین ترتیب چند

^۱ - expathy

^۲ - Explanatory theories

^۳ - ensemble tion

^۴ -constellation

عصر از واقعیت که بیش‌تر با یک‌دیگر ترکیب شده اند و درون کل از پیوند بیش‌تری برخوردارند یک مجموعه فرعی را تشکیل یا سری را تشکیل می‌دهند (SaroKhani, 1997).

انواع مدل‌ها

مدل‌های فرهنگی^۱

منظور شناسایی کلیه متغیرهایی که با یکدیگر پیکره یا مجموعه متشکل را می‌سازند هدف شناخت گوناگون رفتار انسان‌هاست و تبیین آن از راه بازسازی این چنین مدل‌های فرهنگی. در این صورت فهم رفتار زنان متأثر از خشونت مردان و متقاضی طلاق و هم‌چنین، رفتار مردان در جهت اعمال خشونت، آزار و اذیت زنانشان بیش‌تر و بهتر صورت می‌پذیرد. هم‌چنین، در این مدل‌ها مشخص می‌شود چه متغیرهایی در یک فرهنگ موجبات بروز چه نوع واکنش‌هایی از طرف زنان و مردان در برابر رفتارهایی خاص (مثل خشونت) فراهم می‌آورد به بیان دیگر، اگر در جریان یک ارتباط حرکتی (مثل کتک زدن و اعمال خشونت) انسان‌ها، (زنان در برابر درد فریاد می‌زنند یا به اعمالی نظیر گریه و ... دست می‌زنند) در بستر نوعی فرهنگ خاصی با آرامش و حتی تحمل و بردباری در برابر احساس نهایت درد، سختی و شکنجه با مسئله برخورد می‌کند در حالی که زمانی بر خواسته از فرهنگی متفاوت از چنین آرامشی برخوردار نیستند و مردان در مقابل پرخاش و خشونت خود بر علیه چنین زمانی با واکنش طلاق از جانب آن‌ها مواجه می‌شوند پس شخصیت هر کس (مرد و زن) از پدیده‌های فرهنگی بسیاری متأثر و تأثیر هر یک از این پدیده‌ها به صورت عواطف و رفتار اجتماعی فرد متجلی می‌گردد. هنگامی که انگیزه‌های روانی و تظاهراتی سائق‌های زیستی کودک با ارزش‌ها و معیارهای فرهنگی جامعه انطباق یافت شخصیت فرد از (خشونت‌پذیر، یا مقابله با خشونت) برای زنان و (اعمال‌کنندگی خشونت) برای مردان شکل می‌گیرد (sotodeh, 1997).

نظریه کارکرد گرایی^۲

در مورد خشونت خانگی نظریه کارکرد گرایی توجیه‌کننده خشونت است. آن‌ها خانواده را گروهی در نظر می‌گیرند که در آن افرادی با جنسیت‌ها و گروه‌های سنی متفاوت مدتی طولانی در ارتباط نزدیک با هم قرار می‌گیرند. برخلاف سایر گروه‌ها، در این گروه سلسله مراتب بر اساس

¹ -cultural models

2 - Functionalist theory

تخصیص یا صلاحیت و لیاقت صورت نمی‌گیرد بلکه بر اساس جنسیت، سن، قدرت اقتصادی است وجود علایق متفاوت در این گروه‌های ناهمگون سبب بوجود آمدن تضادهای پنهان و آشکار می‌شود.

رفع تضادهای خانوادگی با استفاده از وسایل قدرت و در مواردی از راه خشونت امکان پذیر می‌گردد در این حالت خشونت سبب طبیعی شدن جریان زندگی روزمره می‌شود و خانواده به کارکردهای اساسی خود می‌پردازد (ezazi, 2001).

البته نظریه پردازان به احتمال ابراز خشونت از طرف افراد فرو دست خانواده زنان و کودکان نیز اشاره کرده‌اند، ولی از آنجا که قدرت در دست مرد است و با جهان خارج نیز ارتباط دارد. احتمال بروز خشونت از جانب او به مراتب بیشتر است.

نظریه ساختار اجتماعی (تنش و تضاد)^۱

از نظر ساختار اجتماعی فشارها و تنش‌های موجود در خانواده‌ها به طور نامتناسب پخش شده‌اند. افرادی که در خانه‌های کوچک زندگی می‌کنند درآمدهای کافی ندارند و عده فرزندان آن‌ها زیاد است. تحت تأثیر تنش‌های موقعیتی فراوانی قرار دارند. شاید بتوان احتمال داد که استفاده از خشونت به وسیله مردان نتیجه بخش تر از استفاده زنان از خشونت است و از نظر اجتماعی نیز مشروعیت بیشتری دارد زیرا مردان می‌توانند به طبیعت پرخاشگرایانه متوسل شوند و رفتار خود را توجیه کنند.

نظریه یادگیری اجتماعی^۲

این نظریه که برجسته‌ترین تئوری جامعه‌پذیری قلمداد می‌شود به وسیله آلبرت باندورا ارائه شده است که او رفتار را به عنوان مسئله‌ای می‌داند که از محیط یادگیری فرد سرچشمه می‌گیرد یادگیری از راه تقلید و مشاهده اتفاق می‌افتد. بر این اساس خشونت نیز رفتاری اکتسابی است و فرد با یادگیری آن از طریق مشاهده و تقلید آن را از سنی به سنی دیگر منتقل می‌کند (ezazi, 2001).

^۱ - Social structure theory

^۲ - Social Learning Theory

فرضیه های پژوهش

فرضیه ۱: بین میزان مشورت با والدین در هنگام ازدواج با میزان طلاق زنان (مورد خشونت) رابطه وجود دارد. به بیان دیگر، هر چه میزان مشورت با والدین در هنگام ازدواج بیشتر باشد، میزان طلاق زنان (مورد خشونت) کمتر خواهد بود.

فرضیه ۲: بین پایبندی همسر به رعایت امور مذهبی و میزان طلاق زنان (مورد خشونت) رابطه وجود دارد، به این صورت که هر چه میزان پایبندی همسر به رعایت امور مذهبی بیشتر باشد میزان طلاق زنان کمتر خواهد بود.

فرضیه ۳: بین میزان تربیت جوان (آمادگی برای ورود به زندگی زناشویی) و طلاق زنان (مورد خشونت) رابطه وجود دارد، به این معنی که هر چه آمادگی جوان برای ورود به زندگی زناشویی بیشتر باشد میزان طلاق کمتر خواهد بود.

فرضیه ۴: بین وضعیت پایگاه اقتصادی و اجتماعی و طلاق رابطه وجود دارد، به این معنی که هر چه پایگاه اقتصادی و اجتماعی پایین باشد میزان طلاق بیشتر خواهد بود.

فرضیه ۵: بین قبح اجتماعی طلاق و میزان طلاق زنان (مورد خشونت) رابطه وجود دارد به این صورت که هر چه قبح اجتماعی طلاق کمتر، میزان طلاق زنان (مورد خشونت) در سطح جامعه بیشتر خواهد بود.

روش پژوهش

ابزار سنجش این پژوهش، پرسشنامه محقق ساخته است که سؤالات پرسشنامه با استفاده از اسناد و مدارک مرتبط طراحی شده و با توجه به متغیرهای پژوهش، پرسشنامه مقدماتی تدوین شده است.

برای تعیین اعتبار (Validity) متغیرهای اصلی این پژوهش از روش اعتبار صوری و محتوایی استفاده شده و با استفاده از نظرات کارشناسان و صاحب نظران سؤالات پرسشنامه ها طراحی و تدوین شده است.

برای تعیین روایی شاخصهای این پژوهش از ضریب آلفای کرونباخ که نوعی شاخص تعیین همسانی درونی یک سازه است، استفاده شده، بدین ترتیب که پرسشنامه اولیه پس از طراحی و تدوین بین ۳۰ نفر از مراجعه کنندگان به دادگاه خانواده شهر قم که قصد جدایی و متارکه دارند، تکمیل و مورد پیش آزمون (pre-test) قرار گرفته و اشکالات و نواقص احتمالی برطرف و در نهایت، پرسشنامه نهایی تدوین شده است.

جامعه آماری این بررسی کلیه زنانی که تحت خشونت همسران خود طلاق گرفته و یا با تشکیل پرونده در دادگاه خانواده شهر قم که قصد جدایی و متارکه دارند. هم‌چنین، از روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای (متناسب) استفاده شده است و حجم نمونه ۴۴۴ نفر می‌باشد. نتایج پژوهش نیز با استفاده از نرم افزار آماری SPSS در دو سطح توصیفی و تحلیلی استخراج شده است. برای توصیف یافته‌های پژوهش از جداول یک بعدی استفاده شده و برای تجزیه و تحلیل داده‌ها و بررسی روابط بین متغیرهای مستقل و وابسته از آزمون خی دو و برای مقایسه میانگین دو گروه از آزمون t و برای بیش از دو گروه از آزمون تحلیل واریانس استفاده شده است.

تعریف مفاهیم

خشونت^۱: با وجود آنکه در دهه‌های اخیر مقاله و کتاب‌های بسیاری در زمینه خشونت چاپ شده هنوز مشکلات زیادی در مورد این پدیده وجود دارد و این تعریف از گلز و اشتروس^۲ می‌باشد. از دید این دو پژوهشگر خشونت رفتاری با قصد و نیت آشکار (یا رفتاری با قصد و نیت اما قابل درک) برای وارد کردن آسیب فیزیکی به فرد دیگر است (ezazi, 2001). پژوهشگرانی مانند مکارزی بر این باورند که خشونت بیش‌تر خشونت فیزیکی را شامل می‌شود، ولی در تعریفی که خود از خشونت ارائه می‌دهد امکان به کارگیری عملی آن برای خشونت‌های روانی نیز وجود دارد بر اساس تعریف او خشونت به معنی اشکال افراطی رفتار پرخاشگرانه است که به احتمال زیاد، باعث آسیب‌های مشخص به فرد قربانی می‌گردد.

طلاق: قراردادی است که به زن و مرد امکان می‌دهد تا تحت شرایطی پیوند زناشویی خود را گسیخته و از یک‌دیگر جدا شوند در تعریف دیگری آمده طلاق شیوه نهادی شده اختیاری پایان یک ازدواج است (sotodeh, 2001). وستر می‌گوید: ازدواج و طلاق در این جهان تقریباً با هم متولد شده‌اند. شاید ازدواج چند روزی زودتر متولد شده است زیرا پس از زناشویی و گذشت چند روزگار زن و شوهر به زد و خورد و طلاق کشیده شده است. حقیقت این است که ازدواج و طلاق با هم به دنیا آمده‌اند. و هر دو از قدیم بوده‌اند هر دو برای بشر ضروری و لازم است.

اعتماد به نفس: (احساس ارزشمند بودن): یعنی ارزشی که ما به خود نسبت می‌دهیم یا دیگران برای ما به عنوان یک شخص قایل هستند.

¹ - violence

² - Glz and Strauss

گرین والد و برمکر (greenwaldandbreckler) عزت نفس را شامل احساس خوب داشتن درباره خود، دوست داشتن خود، دوست داشته شدن و رفتار خوب دیگران با او احساس توانایی می دانند (sotodeh,2001). ستوده ابعاد اعتماد به نفس را تنفر از خود، شک و تردید درباره خود و تایید خود بر می شمارد.

تعریف عملیاتی: می خواهد طوری در حاشیه باشد: به ندرت از خویش انتقاد می کند. انتظار شکست دارند، ۱- تنفر از حاضر شدن در جمع ۲- از خودم بدم میاد، احساس می کنم دیگران دوستم ندارند ۳- دوست داشتم مرد باشم ۴- از این که زنم در عذابم ۵- جنس زن همیشه تو سری خورده.

طبقه اجتماعی^۱، به بخشی از جامعه اطلاق می شود که به لحاظ داشتن ارزش های مشترک، منزلت اجتماعی، یعنی میزان ثروت و دیگر دارایی های شخصی و آداب و معاشرت با دیگر بخش های همان جامعه متفاوت است.

تعریف عملیاتی: طبقه بالا، طبقه متوسط، طبقه پایین.

قبح اجتماعی: دید منفی مردم و اطرافیان نسبت به پدیده طلاق و زن مطلقه در سطح جامعه دید منفی مردم جامعه نسبت به یک عمل و یا رفتار.

تربیت: پرورش و آماده سازی جوانان (دختر و پسر) به لحاظ فکری و روحی برای مسئولیت پذیری رو در رو به یک زندگی جدید. چقدر خود را آماده ورود به زندگی زناشویی می دیدید، چرا فکر کردید طلاق مهم ترین راه حل برای کنترل رفتار همسرتان است. در صورت مشاهده رفتار پرخاشگرانه چرا به زندگی با او علاقه مند شدید و ...

کنترل اجتماعی به مکانیسم هایی اطلاق می شود که جامعه برای واداشتن اعضایش به سازگاری و جلوگیری از ناسازگاری بکار می رود به مفهوم دیگر کنترل اجتماعی به مجموع عوامل محسوس (مذهب) و نامحسوس (وجدان) که در یک جامعه در جهت حفظ معیارهای خود به کار می رود. در مجموع موانعی که به قصد پیشگیری افراد از کجروی اجتماعی (خشونت و طلاق) در راه آنان قرار می دهد (sotodeh,2001).

تراویس هیوسیچی (T. hirschi, 1996) بیان می کند که انسان ها در جامعه به وسیله ۴ عنصر علاقه، تعهد، گرفتاری، مشارکت، و ایمان یعنی وفاداری فرد به ارزش ها و هنجارهای اخلاقی به هم پیوند می خورد زن و شوهری که با هم همبستگی ضعیفی داشته باشند قادر به اعمال کنترل اجتماعی روی یکدیگر نخواهند بود و برعکس.

¹ - Social class

ضعف اعتقادی: اهمیت و ارزش مفاهیمی که فرد برگرفته از مذهب خود به آن ایمان دارد، اما این ایمان به اندازه نیست که فرد را از زیر پا گذاشتن و نادیده گرفتن ارزشها منع کند.

یافته های پژوهش

فرضیه ۱: بین مشورت با والدین در هنگام ازدواج با میزان طلاق زنان (مورد خشونت) رابطه وجود دارد. به بیان دیگر، هر چه میزان مشورت با والدین در هنگام ازدواج بیشتر باشد، میزان طلاق زنان (مورد خشونت) کمتر خواهد بود.

جدول ۱- بررسی رابطه بین مشورت با والدین در هنگام ازدواج با میزان طلاق زنان (مورد خشونت)

اقدام به جدایی از همسر			
بلی	خیر	جمع	
بلی	٪۹/۹	٪۵۰/۵	٪۶۰/۴
خیر	٪۹/۹	٪۲۱/۶	٪۲۱/۵
اصلا	...	٪۸/۱	٪۸/۱
جمع	٪۱۹/۸	٪۸۰/۲	٪۱۰۰

X²= 5/681 Sig= 0/048 Cramers v= 0/022

یافته های بدست آمده از این بررسی نشان داد که: بیشترین گروه سنی متقاضی طلاق ۱۵ تا ۲۵ سال بوده اند. (مدت زمان ازدواج ٪۷۴/۸ بین ۱ تا ۱۲ سال می گذشته) ٪۷۶/۶ فاقد شغل بوده اند ٪۵۳/۲ دارای فرزند، وضعیت اقتصادی ٪۴۳/۲ متوسط ارزیابی شده، ٪۳۹/۶ در منطقه پایین ساکن بوده اند، ٪۶۰/۴ در هنگام ازدواج با والدین خود مشورت داشته اند.

این سوال که آیا مشورت با والدین می تواند در کاهش طلاق موثر باشد؟ در قالب فرضیه ای طرح و مورد آزمون قرار گرفت و نتیجه به دست آمده با ٪۹۵ اطمینان (sig = ۰/048) تایید گردید. به بیان دیگر، هر چه میزان مشورت با والدین بیشتر باشد، احتمال انتخاب ناصحیح همسر کمتر و در نتیجه وقوع طلاق کمتر خواهد بود. این رابطه از راه همبستگی بررسی شد و نتیجه بدست آمده نشان داد (cramers v = ۰/۰۲۲۶) که رابطه معکوس بین دو متغیر وجود دارد، یعنی هر چه میزان مشورت بیشتر باشد، میزان طلاق زنان (مورد خشونت) کمتر خواهد شد.

فرضیه ۲: بین پایبندی همسر به رعایت امور مذهبی و میزان طلاق زنان (مورد خشونت) رابطه وجود دارد، به این صورت که هر چه میزان پایبندی همسر به رعایت امور مذهبی بیشتر باشد میزان طلاق زنان کمتر خواهد بود. دارد؟

جدول ۲- میزان پایبندی همسر به رعایت امور مذهبی و میزان طلاق زنان (مورد خشونت)

اقدام به جدایی از همسر			میزان پایبندی همسر به امور مذهبی
جمع	خیر	بلی	
%۴۹/۵	%۴۰/۵	9%	اصلا
%۲۶/۲	%۲۲/۵	%۳/۶	کم
%۱۵/۳	%۱۰/۸	%۴/۵	متوسط
%۹	%۶/۳	%۲/۷	زیاد
%۱۰۰	%۸۰/۲	%۱۹/۸	جمع
X2=2/392		Sig = 0/147	

%۴۹/۵ اصلا همسر خود را به امور مذهبی پایبند نمی دانسته اند. %۷۱/۲ شوهران پاسخگو اصلا اهل نماز نبوده اند. %۴۷/۷ زنان متقاضی طلاق اظهار امیدواری کرده اند که با جدایی از همسران خود وضعیت شان بهتر شود. یافته های حاصل از آزمون فرضیه ها نشان داد که بین پایبندی همسر به رعایت امور مذهبی (در اعمال خشونت) و طلاق رابطه ای وجود ندارد. به این معنی که مذهب و باورهای مذهبی کم، متوسط یا زیاد، تاثیر چندانی در کنترل رفتار مردان ندارد به گونه ای که افراد شرکت کننده در این گونه مجالس و مراسم به همان اندازه زنان خود را به انواع گوناگون مورد آزار و اذیت قرار می دهند که سایر افراد.

فرضیه ۳: بین میزان تربیت جوان (آمادگی برای ورود به زندگی زناشویی) و طلاق زنان (مورد خشونت) رابطه وجود دارد، به این معنی که هر چه آمادگی جوان برای ورود به زندگی زناشویی بیشتر باشد میزان طلاق کم تر خواهد بود.

جدول ۳- بررسی رابطه بین میزان تربیت جوان برای ورود به زندگی زناشویی و پشیمانی

اقدام به جدایی زنان (مورد خشونت).

اقدام به جدایی از همسر			میزان تربیت جوان برای ورود به زندگی زناشویی
جمع	خیر	بلی	
%۴۰/۵	%۳۶/۹	%۳/۶	اصلا
%۱۸/۹	%۱۴/۴	%۴/۵	کم
%۱۱/۷	%۹/۹	%۱/۸	متوسط
%۲۷/۹	%۱۸/۹	%۹	زیاد
%۹	%۹	ازدواج اول کم و ازدواج دوم تا حدی
%۱۰۰	%۸۰/۲	%۱۹/۸	جمع
X2= 10/818		sig=0. 029	
Cramer's V = 0/312			

از دیگر فرضیه های این بررسی فرض موجود رابطه معناداری بین تربیت جوان و طلاق زنان (مورد خشونت) می باشد که مورد آزمون قرار گرفت و نتیجه بدست آمده وجود این رابطه را با اطمینان ۹۵٪ با سطح معنی داری ($\text{sig}=0/02$) تایید کرد. به بیان دیگر، هر چه آمادگی جوان برای ورود به زندگی زناشویی بیش تر باشد، توانایی وی در برخورد با مسایل و مشکلات اجتماعی بیش تر خواهد بود و در نتیجه، اقدام به طلاق کم تر است. برخی از جوانان به گونه ای تربیت و پرورش می یابند که قادر به رفع کوچک ترین مشکل در زندگی زناشویی خود نبوده و در نتیجه، با پیش آمدن هر مسئله ای متقاضی طلاق می شوند.

فرضیه ۴: بین وضعیت پایگاه اقتصادی و اجتماعی و طلاق رابطه وجود دارد. به این معنی که هر چه پایگاه اقتصادی و اجتماعی پایین باشد، میزان طلاق بیش تر خواهد بود.

جدول ۴- بررسی رابطه بین وضعیت پایگاه اقتصادی و اجتماعی و اقدام به جدایی زنان (مورد خشونت).

اقدام به جدایی از همسر			
جمع	خیر	بلی	
۳۹/۶٪	۳۱/۵٪	۸/۱٪	پایین
۳۹/۶٪	۲۵/۲٪	۴/۵٪	متوسط
۳۰/۶٪	۲۳/۴٪	۷/۲٪	بالا
۱۰۰٪	۸۰/۲٪	۱۹/۸٪	جمع
$\chi^2=0/0758$		$\text{Sig}=0/0685$	

این فرضیه نیز مورد آزمون قرار گرفت و نتیجه بدست آمده ($\text{sig}=0/0685$) این فرض را رد کرد و به بیان دیگر، نمی توان گفت که طبقات بالا و پایین میزان طبقات کم تر و یا بیش تری نسبت به منطقه مقابل خود برخوردارند. امروزه شرایط به گونه ای است که موجب عمومیت طلاق در بین افراد با پایگاه اقتصادی - اجتماعی گوناگون شده و طبقات متوسط به نسبت دیگر طبقات از درصد طلاق پایین تری برخوردارند و نمی توان این ادعا را داشت که طبقات پایین به دلیل شرایط بد اقتصادی و یا آسیب های اجتماعی بیش تر در معرض طلاق و اقدام به آن قرار می گیرند.

فرضیه ۵: بین قبح اجتماعی طلاق و میزان طلاق زنان (مورد خشونت) رابطه وجود دارد به این صورت که هر چه قبح اجتماعی طلاق کم تر باشد، میزان طلاق زنان (مورد خشونت) در سطح جامعه بیش تر خواهد بود.

جدول ۵- بررسی رابطه بین قبح اجتماعی طلاق و اقدام به جدایی زنان (مورد خشونت).

اقدام به جدایی از همسر			خیلی منفی	منفی	بی تفاوت	مثبت	برایم مهم نیست	جمع
جمع	خیر	بلی						
٪۲۰/۷	٪۱۳/۵	٪۷/۲						
٪۱۸/۹	٪۱۴/۴	٪۴/۵						
٪۳/۷	٪۲/۷	...						
٪۲۷	٪۲۲/۵	٪۴/۵						
٪۳۰/۶	٪۲۷	٪۳/۶						
٪۱۰۰	٪۸۰/۲	٪۱۹/۸						
X ² = 5/768			Sig= 0/0217			Cramers v= 0/0228		

امروزه قبح اجتماعی طلاق تا حد زیادی نسبت به گذشته کاهش یافته و به عنوان راه حلی برای زنان دچار مسئله خشونت شناخته می شود. به بیان دیگر، برای زنان (مورد خشونت) میزان قبح اجتماعی مسئله طلاق کاهش یافته و در نتیجه اقدام به جدایی و طلاق از همسر روند افزایشی پیدا کرده است. بنابراین، فرضیه وجود رابطه بین کاهش قبح اجتماعی طلاق و افزایش این مسئله اجتماعی تایید می گردد.

نتیجه گیری

بین میزان مشورت با والدین در هنگام ازدواج و میزان گرایش به طلاق رابطه وجود دارد به این معنی که هر چه میزان مشورت با والدین در هنگام ازدواج بیشتر باشد میزان طلاق زنان (مورد خشونت) کم تر خواهد بود. تغییر شیوه های همسرگزینی و رواج شیوه های نوین انتخاب همسر باعث کمرنگ شدن نقش خانواده ها و روش سنتی در انتخاب همسر شده است که بنا به گفته کارشناسان این مسئله به افزایش آسیب های پس از ازدواج و طلاق منجر شده است. بر اساس پژوهش ها خانواده ها زمانی در جریان ازدواج دو جوان قرار می گیرند که مراحل اولیه ازدواج در محیط بیرون از خانواده طی شده و زوجین با یکدیگر به توافق رسیده اند، کمرنگ شدن نقش خانواده در انتخاب همسر از آنجا پدید آمد که اصالت های فرهنگی و رسوم و رسوم کهن ایرانی نادیده انگاشته شد؛ مسئولان فرهنگی کشور پیش از هر کاری باید هویت ملی تضعیف شده جوانان ایرانی را تقویت کنند و با ارزش گذاشتن به ارزش های سنتی، ملی و مذهبی در راستای استحکام بنیان خانواده ها گام بردارند چرا که استحکام بنیان خانواده استحکام اجتماع و در نهایت، نظام سیاسی را در پی خواهد داشت. بنابراین فرضیه اول پژوهش مبنی بر وجود رابطه بین عدم مشورت با والدین و طلاق تایید می شود. به بیان دیگر، هر چه میزان مشورت با والدین بیشتر باشد احتمال

انتخاب ناصحیح همسر کمتر در نتیجه وقوع طلاق کم‌تر خواهد بود و همبستگی معکوس بین دو متغیر وجود دارد.

بین عدم پایبندی همسر به رعایت امور مذهبی و میزان طلاق زنان (مورد خشونت) رابطه‌ای معنی دار وجود ندارد. ازدواج از دیدگاه سنتی به عنوان نهادی مقدس و پیوندهای زناشویی آنچنان قدسی لحاظ می‌شد که مردم پیمان ازدواج را به عنوان یک امر شرعی و دینی انجام می‌دادند، اما در سال‌های اخیر رشد فرهنگ مادی‌گرائی و حرص و ولع خانواده‌ها برای افزایش ثروت و دارایی مادی چنان آن‌ها را به خود مشغول کرده است که از پرداختن به امور معنوی و عاطفی اعضای خانواده بازمانده‌اند. برخلاف نتایج پژوهش حاضر، یافته‌های بنی‌اسدی (BaniAssadi, 1996) در پژوهش خود با عنوان عوامل موثر اجتماعی و فردی و شخصیتی در زوج‌های سازگار و زوج‌های ناسازگار در شهر کرمان نیز نشان می‌دهد که زوج‌های سازگار با زوج‌های ناسازگار در انگیزه‌های بافتی شریک و همدم، ارضای نیاز جنسی، تداوم نسل، یافتن آرامش و سکون، حفظ دین و انجام وظیفه با یکدیگر تفاوت دارند. همچنین زوج‌های سازگار با زوج‌های ناسازگار در امور مالی و رابطه جنسی و اوقات فراغت و نوع ارتباط روانی و وسواس فکری و عملی، اضطراب و دشمنی با یکدیگر تفاوت داشتند.

بین میزان تربیت جوان (آمادگی برای ورود به زندگی زناشویی) و طلاق زنان (مورد خشونت) رابطه وجود دارد، به این معنی که هر چه آمادگی جوان برای ورود به زندگی زناشویی بیش‌تر باشد میزان طلاق کم‌تر خواهد بود. فرضیه وجود رابطه بین عدم تربیت برای ورود به زندگی زناشویی و طلاق منطبق با نظریه یادگیری اجتماعی است. در یادگیری همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد، از راه مشاهده و تلقین صورت می‌پذیرد. طلاق در بین خانواده‌هایی رخ می‌دهد دختر و پسری از هم جدا می‌شوند و با محبت پیرامون علت جدایی توسط هر کدام از طرفین نوع دیدگاه آن‌ها را پیرامون طلاق شکل می‌دهد و طبیعی است که خود‌الگویی برای دختران و پسران می‌شود که در زندگی آینده خود به نجابت رسیده و هم‌چنین نسخه‌ای واحد را برای خود مناسب می‌دانند و این به مرور موجب تغییر دیدگاه اطرافیان نسبت به مسئله طلاق می‌شود. کاهش نقش تربیتی خانواده، افزایش آمار طلاق و کاهش میزان ازدواج را در پی دارد. اهمیت نقش آموزش‌های خانواده روی فرزندان بر همه آشکار می‌شود و بر اساس این طبقه‌بندی می‌توان نتیجه گرفت که یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر ازدواج‌های ناموفق، به نوع خانواده‌ها و روش آموزشی آن‌ها برمی‌گردد. زهرا باقریان نژاد اصفهانی (Bagheriannejad Esfahani, 2001) در پایان نامه کارشناسی ارشد خود به مقایسه ابعاد نارضایتی زناشویی زنان و مردان متقاضی طلاق شهر اصفهان پرداخته است. تفاوت

در ابعاد مسایل شخصیتی، تربیت خانوادگی، دوستان و نقش های مساوات طلبی معنا دار بوده است.

بین وضعیت پایگاه اقتصادی و اجتماعی خانواده و میزان گرایش زنان (مورد خشونت) به طلاق رابطه وجود ندارد. هنگامی که سخن از طبقات اجتماعی می شود موضوع فرهنگ به میان می آید و این به آن معنی است که هر طبقه فضای خاص را تشکیل می دهد که در درون آن رفتار انسان ها وضع و شکلی خاص می یابد آنگاه که سخن از مشاغل می رود چنین به نظر می رسد که هر وضع شغلی دارای امکانات و ویژگی های خاص خویش است و مجموعه این شرایط نباید بر رفتار خانوادگی انسان ها بی تأثیر باشد. آنگاه که سخن بر سر وضع اقتصادی (درآمد) انسان ها است باید پذیرفت که شرایط سخت معیشت باز بر تعادل روانی انسان ها تأثیر می گذارد و در این میان واکنش انسان ها در برابر پیوند خانوادگی از آن بی تأثیر نمی ماند (SaroKhani, 1997). این فرضیه پژوهش نیز برخلاف نظریه ساختارها رد شد و مورد تایید قرار نگرفت. بر اساس نظریه ساختارها از نظر ساختار اجتماعی فشارها و تنش های موجود در خانواده ها به طور نامتناسب پخش شده اند. افرادی که در خانه های کوچک زندگی می کنند درآمدهای کافی ندارند و عده فرزندان آن ها زیاد است. تحت تأثیر تنش های موقعیتی فراوانی قرار دارند.

بین قبح اجتماعی طلاق و میزان طلاق زنان (مورد خشونت) رابطه وجود دارد به این صورت که هر چه قبح اجتماعی طلاق کمتر، میزان طلاق زنان (مورد خشونت) در سطح جامعه بیشتر خواهد بود. مسئله منع اجتماعی، بر اساس این نظریه می توان توجیه و تبیین نمود پذیرش یا عدم پذیرش مسئله طلاق در سطح جامعه ناشی از یادگیری فرد از محیط پیرامون خویش می باشد. در جوامع امروزی شرایط سنتی خانواده ها از بین رفته و زن ها دیگر سوختن و ساختن را تحمل نخواهند کرد. در جوامع امروزی زندگی بعد از طلاق چندان سخت نیست و گه گاه افراد پس از جدایی راحت تر به زندگی خود ادامه می دهند. بیکاری و مشکلات اقتصادی ممکن است روند طلاق را آسان و مشکلات زوجین را بیش تر کند، اما به خودی خود نمی تواند عامل جدایی باشد. امروزه طلاق به عنوان یک راهکار اجتماعی قابل قبول بین خانواده ها نهادینه شده است.

References

- 1- Amato, Paul, R. and Stacy, J. Rogers (1997). A Longitudinal study of marital problems and subsequent divorce, Journal of marriage and the family. Vol. 59,pp 612-624
- 2-Bagheriannejad Esfahani, Z. (2001). Comparison of men and women in divorce and marital dissatisfaction in Isfahan. Master's thesis. Faculty of Psychology and Educational Sciences. [Persian]
- 3-BaniAssad, H.(1996). Comparison of individual personality and social factors in couples compatible and incompatible pairs Shahrabak Master's thesis. [Persian]
- 4-Dehghan, F.(2001). Comparison of marital conflict divorce With women Referred. University of Teacher Education, Faculty of Psychology and Educational Sciences. [Persian]
- 5-Ebrahimi, A.(1998). Evaluation of discord and divorce on women's penitentiary offender Isfahan, Before committing crimes in comparison with the control group. Isfahan University of Medical Sciences. [Persian]
- 6-Esmaeili, A.(2005). Factors affecting divorce women aged 20 to 40 in Tehran. Master's thesis. Allameh Tabatabai University, Faculty of Psychology and Educational Sciences. [Persian]
- 7-Etemadi, O. (2001). Investigate the causes of the conflict referred to counseling couples counseling centers in Isfahan. Master's thesis Beheshti University, Family Institute. [Persian]
- 8-European Journal of Population, 18: 175 –202
- 9-Ezazy, SH.(2000). The reality of domestic , Domestic Violence.Tehran. farzaneh F. publisher.pp 12-79.[Persian]
- 10-Faizizadeh, Y.(1994). Social factors Divorce. Governor Bushehr project. [Persian]
- 11-Farhid,M.(2002). Divorce and its Determinants in Tehran. Tehran University, Faculty of Social Sciences. [Persian]
- 12-Forghani khoni,A.(2007). Seminar on Sexual Dysfunction. [Persian]
- 13-Gulshan,H.(2002). Divorce demography and social factors that influence. Master's thesis .Tehran University, Faculty of Social Sciences. [Persian]

- 14-Haji Asgar, B.(2000). Investigate the causes of divorce in the city of Bushehr. Governor Bushehr project. [Persian]
- 15-Hodjati Kirmani, N.(2000). Investigate the causes of divorce in the city of Bushehr. University of Medical Sciences, Faculty of Medicine, Engineering Afzalipoor. [Persian]
- 16-Jalilian , Z.(1996). Social factors affecting divorce in Qom. .Tehran University, Faculty of Social Sciences.[Persian]
- 17-Kalmijn, M. ,& Others (2004) Interaction between cultural and economic determinants of divorce in the Netherlands . Marriage and Family,66 (1):75-89 .
- 18-Kar,M.(2002). Violence against women. Tehran Roshangaran Press. P13.[Persian]
- 19-Mahpoyan, A.(1975). Social factors in the rise in divorce. Master's thesis , Modares University. [Persian]
- 20-Majd, A.(2005). Sexual ignorance is the main cause of divorce. Seminar held in Isfahan. [Persian]
- 21-Mhdykhany,u.(2004). Women and Divorce in Isfahan.(Compared to women who divorce their husbands and divorce are).Alzahra University, School of Social Science. [Persian]
- 22-Mousavi, A.(2003). Qualitative and quantitative study on barriers to marriage, divorce, and factors threatening its assessment in relation to education and employment of married women in city. University of Social Welfare. [Persian]
- 23-Pasha Zanvsi,N.(1994). Causes of divorce among couples in the city NOSHAHR. Master's thesis .Tehran University, Faculty of Social Sciences. [Persian]
- 24-Poortman, A. and Kalmijn, M. (2002) “Women’s labourmarket position and divorce in the Netherlands Evaluating economic interpretations of the work effect”.
- 25-Rahimi, H.(2000). Examine province divorce. Master's thesis, Ferdowsi University of Mashhad. [Persian]
- 26-Rahman Panah, A. (1995). History and study of divorce in Iran. Master's thesis Police Sciences, Faculty of Science and Technology. [Persian]

- 27-Ramezani, A.(2004). Examine the relationship between irrational beliefs of the life cycle of divorce. Shahid Beheshti University Family Institute. [Persian]
- 28-Rezaei, M. (2005). Iranian Women and Violence (Seminar held in Isfahan). [Persian]
- 29-Sarokhani, B. (1997). Research in understanding the reality of divorce and its agents. Tehran University Press. pp.3-121.[Persian]
- 30-Sarokhani, B. (2000). Introduction to Sociology of the Family. Tehran Didar Press. P11.[Persian]
- 31-Sazadeh, J. (1993). Personality characteristics related stressors causing marital couples are discordant couples divorce. Master's thesis , Modares University[Persian]
- 32-Sotodeh.H. (1999). Social Psychology. Tehran Avayeh noor Press. P82.[Persian]
- 33-Sotodeh. H. (2001). Social Pathology. Tehran Avayeh noor Press. pp.137-215. [Persian]
- 34-Thornton, A. (2001) The developmental paradigm, reading history sideways, and familychange. Demography,38(4): 449 -465.

